

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
تاریخ وصول: ۹۰/۲/۲۵
تاریخ اصلاحات: ۹۰/۷/۱۳
تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۱
صص ۳۵ - ۴۶

جایگاه هسته در زبان فارسی: تأملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی

حدائق رضائی^۱

چکیده

محققان معمولاً زبان فارسی را با توجه خاص به ساختار جمله و گروه فعلی در آن، زبانی هسته‌پایانی دانسته‌اند اما تردیدها و اختلاف نظرهایی نیز در این زمینه وجود دارد تا آنجا که در برخی از مطالعات مانند دهداری (۲۰۰۷)، زبان فارسی هسته دوشقی (split-headedness) و در مطالعات دیگری مانند معین‌زاده (۱۳۸۴)، هسته‌آغازین دانسته شده است. در این جستار سعی بر آن است که با بررسی سه دیدگاه یاد شده درباره‌ی جایگاه هسته در زبان فارسی، برخی نقاط قوت و ضعف آنها برشمرده شود. بررسی شواهد در زمانی به کمک چارچوب رده‌شناسی زبان حاکی از آن است که هسته‌آغازین دانستن زبان فارسی در قیاس با دو دیدگاه دیگر نظریه‌ای قابل دفاع و ملموس‌تر است. به نظر می‌رسد آشفتگی ظاهری موجود درباره‌ی جایگاه هسته در گروه‌های مختلف این زبان، در راستای چرخه‌ای از تغییرات پیوسته اما بسیار طولانی مدت در زمانی، برای تبدیل شدن به زبانی کاملاً هسته‌آغازین، توجیه‌پذیر باشد.

واژه‌های کلیدی: هسته، جایگاه هسته، هسته‌آغازین، رده‌شناسی در زمانی

۱. مقدمه

در دستورهای زبان‌شناختی مانند دستور ساخت گروهی (phrase structure grammar)، بر خلاف دستور سنتی، در تجزیه سازه‌های بلافصل، جمله را به دو سازه گروه اسمی و گروه فعلی تقسیم می‌کنند و هر یک از این سازه‌ها می‌تواند به سازه‌ها یا گروه‌های کوچک‌تری بسط یابد. هر گروه شامل یک هسته و یک یا چند وابسته می‌شود. هسته در حقیقت، واژه اصلی است که ماهیت کل گروه را مشخص می‌کند. برای مثال در گروه اسمی «دانشجویان رشته زبان‌شناسی»، کلمه «دانشجویان» هسته گروه است و در تطابق بین فعل و فاعل در جمله، ویژگی‌های هسته از جمله جمع بودن آن است که مورد توجه قرار می‌گیرد.

جایگاه هسته در گروه، از مسائلی است که دستورهای جدید از جمله نظریه‌های مجموعه‌قائل به وجود اصول و پارامترها به آن توجه کرده‌اند. بر اساس نظریه دستور همگانی، دو نوع از همگانی‌های دستوری در زبان‌ها وجود دارد. نوع اول این همگانی‌ها را که وجه مشترک همه زبان‌های دنیاست، اصول می‌نامیم. نوع دوم ساختارهای دستوری که به پارامترها معروفند، به جهان‌شمولی اصول نیستند. چنین پارامترهایی در مطالعات رده‌شناسی، مبنای رده‌بندی زبان‌ها به گروه‌های مختلف است. "هر پارامتر دارای دو ارزش یا وضعیت است که [در زبان‌های مختلف] از بین آنها دست به انتخاب می‌زنند" (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۴۲۴). یکی از این پارامترها که برای آن نیز دو ارزش قائل شده‌اند، پارامتر هسته-متمم (head-complement) است. در این مقاله از این پارامتر با عنوان جایگاه هسته یاد می‌شود. بر اساس رویکرد رایج، براساس این پارامتر دو نوع ساختار برای زبان‌های دنیا قائل شده‌اند که بر اساس آن، برخی زبان‌ها هسته‌آغازین (head-initial) و برخی دیگر هسته‌پایانی (head-final) هستند. به تعبیر ردفور (۱۹۹۷: ۱۶)، محدودیت‌هایی جهان‌شمول برای نحوه آرایش هسته و وابسته‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد نظریه دستور تنها دو امکان متفاوت را در این زمینه مجاز می‌شمارد. بر این اساس، هر زبان یا باید هسته‌آغازین باشد که در این حالت، همواره همه هسته‌ها پیش از همه وابسته‌ها می‌آیند؛ یا باید هسته‌پایانی باشد که در این صورت، همواره همه هسته‌ها بعد از وابسته‌هایشان قرار می‌گیرند.

اما مسأله این است که در مواجهه با زبان‌های مختلف، نمی‌توان با جزمیت و قطعیت جایگاه هسته را آن‌گونه که ردفور در قالب پارامتری دو ارزشی بیان می‌دارد، تعیین کرد. به عبارت دیگر، در رده‌بندی زبان‌ها بر اساس پارامتر جایگاه هسته، ظاهراً به ساختار گروه فعلی و ترتیب اجزای جمله توجه بیشتری شده است و بر این اساس است که زبان‌هایی مثل انگلیسی و فرانسه را زبان‌های هسته‌آغازین و زبان‌هایی مثل کره‌ای و ژاپنی را زبان‌های هسته‌پایانی برشمرده‌اند. به کمک پیشینه مطالعات رده‌شناسی در این حوزه، می‌توان ویژگی‌هایی را که مبنای تمایز زبان‌های هسته‌آغازین از زبان‌های هسته‌پایانی بوده است، در جدول (۱) که برگرفته از درایر (۲۰۰۱) است، خلاصه کرد. مقایسه این ویژگی‌ها و معیارها با

ساختار برخی زبان‌ها که در مطالعات پیشین عمدتاً هسته‌آغازین و یا هسته‌پایانی نامیده شده‌اند، ما را به سمت مسأله اصلی مورد نظر این مقاله رهنمون می‌سازد.

زبان‌های هسته‌پایانی	زبان‌های هسته‌آغازین
فعل در انتها و پس از فاعل، مفعول، عبارات توصیفی و قیود قرار می‌گیرد.	فعل قبل از مفعول، عبارات توصیفی و قیود (و البته نه ضرورتاً قبل از فاعل) قرار می‌گیرد.
از حروف اضافه پسین (postpositions) استفاده می‌شود.	از حروف اضافه پیشین (prepositions) استفاده می‌شود.
اسم در پایان گروه اسمی می‌آید.	اسم در آغاز گروه اسمی می‌آید.
عبارات و واژه‌های توصیفی عموماً قبل از موصوف خود می‌آیند.	عبارات و واژه‌های توصیفی عموماً بعد از موصوف خود می‌آیند.

جدول (۱) مبنای تمایز زبان‌های هسته‌آغازین از زبان‌های هسته‌پایانی (درایر، ۲۰۰۱)

نکته قابل تأمل در مورد تفاوت‌های ذکر شده در جدول (۱) این است که چنین ملاک‌هایی به صورت کامل، برای زبان‌های امروزی قابل استفاده نیست. برای نمونه، درایر (۲۰۰۱) با بررسی زبان‌های مختلف خانواده بزرگ زبانی مون خمر (Mon Khmer)^۱ نشان داده است که بر خلاف تصور رایج، ترتیب قرار گرفتن هسته و وابسته‌ها در گروه‌های مختلف در این زبان‌ها، با جدول فوق همخوانی کامل ندارد. وی همچنین با بررسی پیکره زبانی ۷۵۰ زبان از مناطق مختلف دنیا، نتیجه می‌گیرد که در مورد اکثر این زبان‌ها، بر اساس جایگاه هسته در گروه فعلی که معمولاً عاملی اساسی و رایج در هسته‌آغازین یا هسته‌انتهایی خواندن زبان‌ها تلقی می‌شود، نمی‌توان جایگاه هسته در سایر گروه‌ها را پیش‌بینی کرد. آنها با دشوار دانستن توجیه این بی‌نظمی ظاهری، دو امکان را طرح کرده‌اند که بر اساس آنها یا باید رده‌بندی زبان‌ها بر اساس جایگاه هسته، آن هم به صورت نظامی دو ارزشی را، ناکارآمد تلقی نمود و یا باید پذیرفت که توضیحی علمی برای توجیه بی‌نظمی مذکور وجود ندارد و این امری اتفاقی است. برخلاف این برداشت، به نظر می‌رسد که هر دوی این نتیجه‌گیری‌ها چندان منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که هر دو به نحوی در تقابل با نظام‌مند بودن زبان هستند. البته درایر به صورت گذرا به امکان ارائه توجیهی در زمانی هم اشاره می‌نماید که بر آن اساس می‌توان فرض کرد که مثلاً یک زبان VO در گذشته، دارای ساختار OV بوده است و در طول زمان دچار تغییرات ساختاری شده است اما هنوز آثاری از ساختار اولیه را دارد. توجیهی که به اعتقاد آنها در مورد زبان‌هایی مثل فنلاندی منطقی به نظر می‌رسد اما در مورد زبان‌های مون خمر با توجه به تنوع ساختاری موجود و در دست نداشتن شواهد کافی در زمانی نمی‌تواند راهگشا باشد.

در مورد زبان‌های مون خمر تفاوت و تنوعی که در جایگاه قرار گرفتن هسته در گروه‌های مختلف و بر اساس جدول (۱) طرح شد، به نحوی در مورد زبان فارسی هم صدق می‌کند^۲ و منجر به طرح سه

دیدگاه کاملاً متناقض در مورد جایگاه هسته در این زبان شده است که شامل هسته پایانی بودن زبان فارسی، داشتن هسته دو شقی (ترکیبی) و هسته آغازین بودن این زبان است. در مقاله حاضر این سه دیدگاه مختلف طرح و ارزیابی شده است. و به پاره‌ای از نقاط قوت و ضعف آنها اشاره می‌شود و سعی می‌گردد با استفاده از شواهد در زمانی، به دیدگاه مقبول‌تر نزدیک شویم. در این راستا به نظر می‌رسد چارچوب رده‌شناسی در زمانی به تحلیل مسأله کمک شایانی خواهد کرد. اصولاً رده‌شناسی را "طبقه بندی گونه‌های ساختاری زبان‌ها بر اساس مطالعات بین زبانی" و یا به طور خاص‌تر "مطالعه الگوهای زبانی که از طریق مطالعات بین زبانی قابل دریافت است" (کرافت، ۱۹۹۸: ۱) دانسته‌اند. با چنین مطالعات و مقایسه‌های بین زبانی سعی بر آن است تا همگانی‌های زبانی به دست آید و زبان‌ها بر اساس ویژگی‌های خاص در رده‌های مختلف قرار گیرند. رده‌شناسی زبان دارای دو رویکرد است. یکی رده‌شناسی هم‌زمانی، که بر آوردن این هدف را از طریق مطالعات هم‌زمانی مقدور ساخته است و دیگری رده‌شناسی در زمانی، که به دست آوردن الگوها بر اساس مطالعات تاریخی و در زمانی را وجهه همت خود ساخته است. رده‌شناسی در زمانی به جای نگاه به شکل و ساختار فعلی زبان‌ها، به عنوان یک وضعیت ثابت آن را به صورت یک مرحله از مراحل تغییرات زبانی و حتی بخشی از یک فرآیند تصور می‌کند. قوانین و محدودیت‌هایی که رده‌شناسی در زمانی قائل می‌شود، نه تنها در مورد زبان‌های موجود بلکه در مورد زبان‌های گذشته و حتی یک زبان بازسازی شده اولیه مصداق دارد. کرافت (۱۹۹۸: ۲۰۴) به پیروی از یاکوبسون این مسأله را در فرضیه یکسانی (uniformitarianism) مطرح می‌کند. بر اساس این فرضیه زبان‌های گذشته (حداقل آنها را که ما بازسازی می‌کنیم یا آثاری از آنها در دست داریم) ماهیتاً از زبان‌های امروزی متفاوت نیستند و بنابراین همگانی‌های رده‌شناختی موجود برای آنها نیز قابل تعمیم است. گونه‌های ساختاری متفاوت در حقیقت مراحل هستند که زبان‌ها در طول زمان، در حال گذر از آنها هستند. این مراحل خود در بعدی وسیع‌تر در یک روند و فرآیند نظام‌مند در طول زمان قرار دارند. البته بر اساس اصل پیوستگی (principle of connectivity) این تغییر وضعیت‌ها به هم پیوسته، نظام‌مند و پشت‌سرهم می‌آیند.

در ادامه پس از طرح و ارزیابی مختصر سه دیدگاه رایج در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، سعی شده است از این چارچوب برای بررسی موضوع استفاده گردد.

۲. بحث

در این بخش ضمن طرح سه دیدگاه مختلف در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، شواهدی در زمانی ارائه می‌کنیم که بر اساس چارچوب رده‌شناسی زبان، می‌تواند تأییدی بر دیدگاه سوم یعنی هسته‌آغازین بودن زبان فارسی باشد.

در دیدگاه اول و البته رایج‌تر، بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان، زبان فارسی را زبانی هسته‌پایانی تلقی نموده‌اند. ظاهراً این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که ساختار جمله و البته گروه فعلی در

این زبان، آن‌گونه که در مثال (۱) می‌بینیم، معمولاً به صورت فاعل- مفعول- فعل (SOV) می‌باشد. اما مشکل اساسی در مورد این دیدگاه آنجا بروز می‌کند که در گروه‌های غیر از گروه فعلی موجود در این زبان، آن‌گونه که در مثال‌های (۲) و (۳)، به ترتیب در مورد گروه حرف اضافه و گروه اسمی مشاهده می‌شود، هسته گروه نه در انتها که در ابتدا قرار دارد.

(۱) علی کتاب را برداشت.

(۲) دیروز بچه‌ها به مدرسه نرفتند.

(۳) او مرد عمل است.

می‌بینیم که در مثال (۱) هسته گروه فعلی یعنی فعل برداشت در انتها آمده است، در حالی که در مثال‌های (۲) و (۳)، هسته یعنی حرف اضافه و اسم به ترتیب در ابتدای گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی قرار دارند. حتی اگر گروه اسمی را به جای NP، بر اساس برخی نسخه‌های متأخر دستور زایشی مثل کمینه‌گرایی، به صورت یک DP در نظر بگیریم، باز هم مشکل یاد شده به قوت خود باقی می‌ماند و گروه اسمی هسته آغازین خواهد بود. نکته جالب‌تر در مورد گروه اسمی این است که هسته این گروه در زبان فارسی حتی در وسط گروه یعنی بین وابسته‌های پیشین و پسین آمده است. فعل جمله «آن ده نفر مخالف جدی که در جلسه حضور داشتند هم قانع شدند» نمونه‌ای از این نوع گروه‌های اسمی است. باطنی (۱۳۴۹: ۸۳) نیز عبارت «دو سیخ جوجه‌کباب داغ» را نمونه‌ای از این وضعیت دانسته است. در مورد دو مثال اخیر (و البته تعدادی از نمونه‌های ارائه شده در این مقاله، به ویژه در مورد گروه اسمی) ممکن است این تردید ایجاد شود که مثلاً در اینجا گروه اسمی شامل تعدادی وابسته پیشین و پسین، قبل و بعد از هسته است ولی متممی برای این هسته و بسیاری موارد مشابه وجود ندارد. در این حالت اگر مبنای بررسی جایگاه هسته را ارتباط هسته با متمم‌ها فرض کنیم در تحلیل و نتیجه‌گیری با مشکل روبرو خواهیم شد. در پاسخ به این شبهه باید گفت بر اساس آنچه در بخش قبل گفته شد و مبنای بحث گردید در مورد تعیین هسته- آغازین و یا هسته- پایانی بودن زبان‌ها، و دیدگاه درایر (۲۰۰۱) در تعیین وضع زبان‌ها از نظر جایگاه هسته، رابطه هسته با انواع وابسته‌ها و نه متمم‌ها مبنای قرار گرفته است. نکته دوم اینکه حتی اگر مبنای تعیین هسته-آغازین و یا هسته-پایانی بودن زبان‌ها را رابطه هسته و متمم‌ها بدانیم، مشکل به قوت خود باقی است. در مورد گروه اسمی ضمن اینکه در زبان فارسی غالباً فقط اسم‌های گزاره‌ای (predicate nouns) متمم می‌گیرند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵)، متمم‌های هسته، چه متمم‌های اجباری و چه متمم‌های اختیاری، آن‌گونه که مثلاً در عبارت «تعریف روان‌شناسان از یادگیری» مشهود است، بعد از هسته قرار می‌گیرند و در صورت مبنای قرار دادن رابطه هسته و متمم هم باز می‌بینیم که باید گروه اسمی را هسته آغازین در نظر گرفت که با دیدگاه رایج در تعارض است. البته با مبنای قرار دادن رابطه هسته و وابسته‌ها باید اذعان کرد که مشکلی که در تعیین جایگاه هسته در زبان‌های مون‌خمر به آن اشاره شد و همچنین زبان فارسی، در زبان‌های دیگری مانند انگلیسی هم قابل مشاهده است. به هر حال این وضعیت رابطه هسته و وابسته‌ها در زبان فارسی، با شرایطی که در جدول (۱) در مورد هسته-پایانی بودن

یک زبان مطرح شد سازگار نیست و به تعبیری با توجه به هسته‌پایانی دانستن این زبان بر اساس دیدگاه اخیر، باید شاهد وجود حرف اضافه پسین و آمدن اسم در پایان گروه اسمی و همچنین موصوف پس از صفات و عبارات وصفی در زبان فارسی باشیم که در عمل این‌گونه نیست. به ناچار دیدگاه اول به رغم فراگیرتر بودن و داشتن پیشینه عریض و طویل، چندان منطقی و قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

تردید و تأمل در مورد دیدگاه اول را می‌توان در آثاری مانند مرعشی (۱۹۷۰) و مشکوه‌الدینی (۱۳۷۶) مشاهده کرد (ر.ک معین‌زاده، ۱۳۸۴). اما در این راستا دهداری (۲۰۰۷) با توجه به دوگانگی جایگاه هسته در گروه‌های فارسی، با مردود خواندن دیدگاه اول، دیدگاه هسته دو شقی را به عنوان جایگزین آن مطرح کرده است. او با الهام از دیدگاه رابرتس (۲۰۰۰) که زبان پشتو را دارای ساختاری ترکیبی یا دو شقی می‌داند، گروه‌های زبان فارسی را هم بر اساس جایگاه هسته دارای دو ساختار می‌داند. بر این اساس VP و ساختارهای گزاره‌ای پایین‌تر، هسته‌پایانی هستند و ساختارهای بالاتر از VP، هسته‌آغازین در نظر گرفته می‌شوند. واقعیت این است که گرچه چنین دیدگاهی با توجه به شواهد قابل دفاع است، در زمینه حل مسأله مورد بحث، یعنی جایگاه هسته، گامی آنچنانی تلقی نمی‌شود چرا که بر خلاف انتظار این دیدگاه را نمی‌توان جایگزینی برای دیدگاه اول دانست. به عبارتی، دیدگاه هسته دو شقی نقطه ضعف دیدگاه اول و تعارض در رفتار هسته در گروه‌های مختلف زبان فارسی را به زبانی فنی‌تر و تخصصی‌تر بازگو کرده است بدون آن که راهی برای برون‌رفت از مشکلات عملی هسته‌پایانی دانستن زبان فارسی ارائه کند.

با توجه به آنچه در باب دو دیدگاه اول مطرح کردیم به نظر می‌رسد باید به امکان سوم یعنی هسته‌آغازین بودن زبان فارسی توجه خاص کرد. معین‌زاده (۱۳۸۴) سعی کرده است در تأیید این دیدگاه شواهدی از زبان فارسی معاصر ارائه کند. او به کمک مثال‌های (۴) - (۷)، به ترتیب تأکید کرده است که گروه‌های پیشینه زبان فارسی شامل گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، گروه‌های صفتی، گروه اسمی و جمله‌واره‌ها هسته‌آغازین هستند.

(۴) روی میز

(۵) علاقه‌مند زبان‌شناسی

(۶) این پسر خوب

(۷) می‌دانم که امسال ششمین کنفرانس زبان‌شناسی برگزار می‌شود.

به این ترتیب اگر توجیهی ارائه شود که بر اساس آن بتوان گفت گروه فعلی و به تبع آن کل جمله در ساخت زیربنایی، هسته‌آغازین است، باید زبان فارسی را به مثابه زبانی هسته‌آغازین در نظر گرفت. معین‌زاده با هدف ارائه چنین توجیهی مبنی بر هسته‌آغازین فرض کردن گروه فعلی، به ارائه سه دسته از شواهد نحوی پرداخته است. اول اینکه وقتی موضوع داخلی فعل، یک جمله‌واره است تنها ترتیب فعل - مفعول که دایر بر هسته‌آغازین بودن است در این زبان مجاز است و ترتیب مفعول - فعل منجر به ایجاد جمله‌ای غیردستوری مانند (۸) می‌شود.

(۸) *آرش [که پدرش درس می‌خواند] می‌داند.

دومین دلیل معین‌زاده (۱۳۸۴) برای هسته‌آغازین دانستن گروه فعلی و به تبع آن کل جمله، مربوط به جایگاه ضمیر مرخم به عنوان مکمل و موضوع داخلی هسته گروه فعلی است آن‌گونه که در مثال زیر مشهود است، این ضمیر تنها می‌تواند پس از فعل قرار بگیرد.

(۹) آرش دیدش.

معین‌زاده عدم امکان وقوع قید بین هسته گروه فعلی و مکمل آن را که موجب غیردستوری شدن جمله (۱۰) می‌شود سومین دلیل در اثبات درستی هسته‌آغازین دانستن گروه فعلی، کل جمله و در نهایت زبان فارسی می‌داند.

(۱۰) *آرش دید دیروز پدرش را.

یکی از مسائلی که در این دیدگاه و البته دو دیدگاه قبل مغفول مانده این است که توجه دقیق‌تر به تنوعات درون‌گروهی نشان می‌دهد که حتی گاه در مورد یک گروه خاص، به کار گرفتن عنوان کلی هسته‌آغازین و یا هسته‌پایانی، ما را با مشکل و تناقض مواجه می‌سازد. برای مثال گرچه تقریباً در هسته‌آغازین بودن گروه اسمی در پیشینه مطالعه تردیدی بیان نشده است اما برخی از انواع گروه‌های اسمی که در ایر (۲۰۰۱) مطرح کرده است از جمله، اسم-کلمه پرسشی و اسم-عدد، آن‌گونه که به ترتیب در مثال‌های (۱۱) و (۱۲) می‌بینیم از این امر پیروی نمی‌کنند. البته ظاهراً در نظر گرفتن ساختار DP برای گروه اسمی می‌تواند در توجیه این مسأله مفید واقع شود.

(۱۱) کدام کتاب

(۱۲) سه مرد

در مورد مثال‌هایی مانند (۱۳) که معین‌زاده ارائه کرده است، مسأله نیاز به تعمق بیشتر دارد. او در اینجا «سه تا» را هسته گروه اسمی دانسته است که این نظر چندان توجیه‌پذیر به نظر نمی‌رسد و باز هم در اینجا هسته بودن اسم «کتاب» منطقی‌تر و در راستای رفتاری یکدست با همه انواع گروه‌های اسمی، جالب‌تر به نظر می‌رسد.

(۱۳) این سه تا کتاب جالب

در ادامه خواهیم دید که تفاوت در محل قرار گرفتن هسته در گروه‌هایی مانند (۱۳) و گروه‌های اسمی مانند «کتاب خوب» را می‌توان با توجه به یک جهانی تلویحی توجیه کرد. نکته‌ای که در جمع‌بندی این بخش باید به آن اشاره کرد این است که معین‌زاده (۱۳۸۴) شواهد ارزشمند و تأمل برانگیزی را ارائه کرده است که دیدگاه سوم را منطقی‌تر می‌نمایاند.

شواهدی که در ادامه و به کمک چارچوبی غیرنحوی، یعنی رده‌شناسی زمانی، طرح و بحث شده‌اند می‌توانند سرنخ‌هایی دیگر را برای هسته‌آغازین دانستن زبان فارسی پیش روی ما قرار دهند. کرافت (۱۹۹۸: ۲۰۵) زبان اجدادی هند و اروپایی را از نظر ترتیب کلمات، زبانی هسته‌پایانی و یا SOV می‌داند. به تعبیر او وجود زبان‌های خواهر که دارای ساختار SVO و یا VSO هستند در حقیقت

نشان‌دهنده تغییر در زمانی ترتیب کلمات در زبان مادری در طول زمان به دو نوع الگوی دیگر است. به عبارتی ما در طول زمان شاهد تغییرات زیر بوده‌ایم:

SOV > SVO

SOV > VSO

گرچه این روند در طول زمان موجب فراوانی بیشتر زبان‌های SVO و VSO در زبان‌های امروزی شده‌است ولی این به معنی از بین رفتن ساختار SOV نیست. بر اساس اصل پیوستگی، روند تغییر در طول زمان ادامه می‌یابد و در حقیقت چرخه‌ای از تغییر تدریجی وجود دارد. با توجه به این اصل، به نظر می‌رسد که اگر سیر تکاملی و تاریخچه زبان فارسی را از آغاز راه و جدا شدن از ریشه هند و اروپایی خود، تا به امروز مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم آثاری از تحولی ظاهراً نظام‌مند را مشاهده کنیم. به عبارتی یافتن نشانه‌هایی از تمایل این زبان برای حرکت از سمت زبانی OV به سمت زبانی VO دور از انتظار نیست.

زبان فارسی امروزی از بازمانده‌های زبان فارسی میانه و با واسطه فارسی باستان است. نزدیکی دو زبان مشتق شده از خانواده بزرگ هند و اروپایی، یعنی زبان ایرانی باستان، که ریشه زبان فارسی باستان در نظر گرفته شده‌است و زبان هندی باستان، تا حدی است که انشقاق هر دو از یک ریشه به‌خوبی آشکار است (باقری، ۱۳۸۸: ۱۶۱). اساساً زبان ایران باستان از سده هفتم قبل از میلاد شروع به تحول می‌کند و زبان فارسی باستان به تدریج از آن شکل می‌گیرد. به عقیده ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۱۴) برای زبان فارسی از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا ۳۳۱ پیش از میلاد؛ یعنی زمان برافتادن هخامنشی‌ها، دوره باستان است. از این تاریخ تا سال ۸۶۸ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری که زبان فارسی دری رسمیت یافت دوره رواج فارسی میانه محسوب می‌شود و بعد از این تاریخ، زبان فارسی دری که دنباله فارسی میانه زردشتی است رواج یافته‌است. ناتل خانلری (۱۳۷۴: ۴۴۶) ترتیب اجزای جمله را در فارسی باستان آزاد می‌داند. این آزادی به سبب آن بوده که صورت صرفی کلمات خود نشانه مقام نحوی آنها بوده‌است. به تعبیر باقری (۱۳۸۸: ۱۶۱) در این زبان ترکیبی، «ساخت و مشخصات ظاهری هر کلمه بر روی زنجیره گفتار معرف موقعیت صرفی و نحوی کلمه بود و لاحقه‌های پایانی و اجزای صرفی سازنده‌ی کلمه، نشانه‌های دستوری بودند که موجب شناسایی نقش‌های صرفی و نحوی هر کلمه می‌شدند». البته با این وجود، ناتل خانلری (۱۳۷۴) صورت غالب ترتیب اجزای جمله را در این دوران همان SOV دانسته‌است. در بررسی این تحولات می‌توان شواهدی از گرایش زبان فارسی به هسته‌آغازین شدن را رصد کرد. ظاهراً یافتن چنین شواهدی، برای تأیید در دوره گذار قرار داشتن زبان فارسی، در سطح گروه‌ها عملی‌تر به نظر می‌رسد. نمونه‌ای از این تحولات در ساختار گروه را کرافت (۱۹۸۸: ۲۰۶) در قالب یک جهانی تلویحی طرح کرده‌است. بر اساس این جهانی تلویحی، ساختار و ترتیب اجزاء گروه AN (صفت + اسم) در زبان، تعیین‌کننده ساختار و ترتیب اجزاء NumN (عدد + اسم) است و البته

عکس این قضیه نیز صادق است. او بر این اساس، سه مرحله از روند تدریجی تغییر را به صورت زیر مطرح می‌کند:

1. AN and NumN
2. NA and NumN
3. NA and NNum

زبان‌ها در طول زمان در یکی از این مراحل هستند که به تدریج تغییر می‌کنند و وارد مرحله بعد می‌گردند. ما در طول زمان با روند تبدیل $3 > 2 > 1$ مواجه هستیم. البته تغییرات به صورت چرخه‌ای ادامه می‌یابند و تغییر $3 > 1$ نیز در زبان‌ها وجود دارد. مرحله ۱ در مورد زبان انگلیسی و وضعیت کنونی آن مصداق دارد که در آن ساختار AN در عباراتی مانند *the red book* وجود دارد و بر این اساس دارای ترتیب NumN در عباراتی چون *ten books* هستیم. مرحله ۲ با وضعیت فارسی امروز قابل تطبیق است. عباراتی چون «کتاب آبی» و «ده کتاب» در زبان فارسی مؤید این مطلب هستند. حال می‌بینیم که در نظر داشتن این چارچوب رده‌شناختی می‌تواند راهگشای سردرگمی و مشکلی باشد که در مورد گروه‌های اسمی مانند عبارت (۱۳) و یا عبارت «ده کتاب» مطرح شده که در آنها هسته، بر خلاف گروه‌های اسمی که در آنها هسته پیش از وابسته آمده است، پس از وابسته قرار گرفته است. به عبارتی بر اساس این جهانی تلویحی می‌توان چنین گفت که گروه اسمی هسته‌آغازین است و اتفاقاً مساله هسته‌آغازین بودن در گروه اسمی از نوع اسم-صفت، تعیین‌کننده ترتیب عکس هسته و وابسته در گروه اسمی از نوع اسم-عدد است و نکته جالب‌تر این که بر این اساس می‌توان همسو شدن جایگاه هسته در گروه اخیر را با گروه اول پیش‌بینی کرد گرچه چنین تحولات در زمانی بسیار طولانی مورد انتظار است. بر اساس این الگو باید در طول زمانی بسیار طولانی، شاهد ورود تدریجی زبان فارسی به مرحله ۳ و همین‌طور زبان انگلیسی به مرحله ۲ باشیم.

در اینجا اشاره به نکته در زمانی دیگری در مورد گروه اسمی خالی از لطف نیست. در فارسی میانه، صفت هم پیش از اسم و هم پس از آن می‌آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۷۳) و این روند تا فارسی دری هم ادامه داشته است. امروزه ترکیبات معدودی از این ساختار در زبان فارسی به صورت صفات مرکب باقی مانده است (مانند واژه جوانمرد). اگر بتوانیم با بررسی بیشتر این ویژگی گروه اسمی، دوره میانه را باقیمانده کاربردهای رایج‌تر در زمان‌های قبل آن بدانیم، نخست شاهدهی برای رسیدن زبان فارسی از مرحله یک به دو (۱ > ۲) یعنی گذار گروه اسمی از گروهی هسته‌پایانی به سمت گروهی هسته‌آغازین ارائه کرده‌ایم و دوم آن‌که در سطحی وسیع‌تر در راستای ارائه تأییدی بر گذار فارسی از سمت زبانی هسته‌پایانی به هسته‌آغازین در طول زمان گام برداشته‌ایم.

در این میان یکی دیگر از گروه‌های زبان فارسی که مطالعه در زمانی آن می‌تواند شواهدی در تأیید در دوران گذار قرار داشتن زبان فارسی در اختیار ما قرار دهد، گروه حرف‌اضافه‌ای است. اگر به وضعیت قرار گرفتن هسته در گروه حرف‌اضافه در طول دوران تحول زبان فارسی تا به امروز توجه کنیم، شواهدی از یک دوره گذار به دست می‌آید که گویی طی آن حداقل گروه حرف‌اضافه به تدریج از سمت

هسته‌پایانی بودن به تدریج به سمت هسته‌آغازین بودن در حال حرکت است. در ایران باستان و فارسی باستان حروف اضافه می‌توانستند پیش و پس وابسته‌هایشان قرار بگیرند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۱) و در فارسی میانه نیز این وضعیت ادامه یافته است. از طرفی در فارسی دری به جز حرف «را» که همواره بعد از اسم می‌آمده است، سایر حروف هم بعد و هم قبل از وابسته‌هایشان قرار می‌گرفته‌اند. نکته جالب این است که در بسیاری از متون آغاز دوره دری که آن را دوره تکوین نامیده‌اند، به ویژه متون قدیمی‌تر، حروف اضافه مضاعف به‌کار رفته‌اند (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ۳۰۲). نمونه‌ای تأمل برانگیز از این موضوع در دو بیت زیر از ویس و رامین (به نقل از ابوالقاسمی ۱۳۷۴: ۱۵۹) قابل مشاهده است که در مصراع اول، حرف اضافه‌ی پسین «بر» و در مصراع دوم حرف اضافه مضاعف «به...بر» و البته در بیت دوم دو حروف اضافه پیشین به کار رفته است.

(۱۵) روش دارد ستاره آسمان بر همیدون مهر دارد تن به جان بر

نگردد بر وفا رامین پشیمان نه هرگز بشکند با دوست پیمان

این نوع کاربرد در دوره‌های بعدی کم‌کم رنگ می‌بازد. در آثاری مثل گلستان هم، به صورت محدود این نوع ترکیبات ظاهر شده است. شاید بتوان این مسأله را از نمونه‌های تأثیرپذیری سعدی از آثار دوره تکوین، به ویژه آثار قرون چهار و پنج دانست. از جمله این نمونه‌ها در گلستان عبارتند از:

(۱۶) بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹)

(۱۷) به دریا در منافع بی شمار است و گر خواهی سلامت بر کنار است

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

(۱۸) منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

(گلستان سعدی، ۱۳۶۸: ۱)

نکته جالب آن است که حتی حرف «را» در معنای حرف اضافه‌ای، بدون مضاعف‌سازی در برخی متون، پس از هسته اسمی قرار گرفته است. دو مثال ۱۹ و ۲۰ از دیباچه گلستان نمونه‌هایی از این موضوع هستند.

(۱۹) به خاطر داشتم چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را.

(۲۰) گفتم گل بستان را چنانکه دانی بقای و عهد گلستان را وفایی نباشد.

نکته‌ای معنایی وجود دارد که ما را در رسیدن به این برداشت که وجود حروف اضافه در انتهای گروه، بازمانده ساختارهای زبان‌های گذشته است، ترغیب می‌کند. در گروه‌های دارای حرف اضافه مضاعف، بار معنایی حرف اضافه را حرف اضافه دوم حمل می‌کند. مثلاً در نمونه (۱۷)، به دریا در، به معنی در دریا است. به عبارتی حرف اضافه دوم در انتقال بار معنایی نقشی اساسی ایفا می‌کند. این مسأله می‌تواند تأییدی بر امکان هسته‌پایانی بودن گروه حرف اضافه در گذشته دور و حرکت تدریجی این گروه به سمت هسته‌آغازین شدن به شکل امروزی آن باشد. اگر این مسائل در مورد گروه حرف اضافه و

سیر تحول آن را در کنار آنچه در مورد گروه اسمی و تحلیل ساختار آن با الگوی رده‌شناسی در زمانی کنار هم بگذاریم، احتمالاً می‌توان قرارداداشتن در دوران گذار از زبانی هسته‌پایانی به سمت زبانی هسته‌آغازین را که قبلاً از آن یاد شد، ملموس‌تر یافت و به صورت محتاطانه به نتایجی اولیه رسید. این سیر تحول در جایگاه هسته در گروه حرف اضافه و به نحوی در گروه اسمی را شاید بتوان آغاز تحولی بزرگ‌تر در سایر گروه‌ها و در طولانی‌مدت در راستای تبدیل زبانی OV به زبانی VO دانست که در این چارچوب علمی، آن‌گونه که ذیل اصل پیوستگی به نقل از کرافت (۱۹۹۸) گفته شد، مطرح شده است. البته برای رسیدن به یک نتیجه‌گیری متقن، در دست داشتن داده‌ها و شواهد در زمانی بیشتری مورد نیاز است. اما آنچه در این مقاله ارائه گردید می‌تواند ضمن افزودن شواهدی تأمل برانگیز در مورد امکان هسته‌آغازین بودن زبان فارسی، تأکیدی بر نیاز به توجه بیشتر به چارچوب رده‌شناسی و شواهد در زمانی برای توصیف و تحلیل مسائل فارسی معاصر باشد.

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله موضوع تعیین جایگاه هسته در زبان فارسی و سپس سه دیدگاه مختلف در این زمینه، یعنی هسته‌پایانی بودن، هسته دوشقی داشتن و هسته‌آغازین بودن این زبان مطرح گردید و به اختصار برخی از نقاط مثبت و منفی هر یک بر شمرده شد. در ادامه به کمک شواهد در زمانی و چارچوب رده‌شناسی، پذیرفتنی‌تر بودن دیدگاه سوم و گرایش زبان فارسی به سمت تبدیل شدن به زبانی هسته‌آغازین مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس می‌توان اذعان کرد که به نظر می‌رسد مطالعات رده‌شناسی به ویژه رده‌شناسی در زمانی می‌تواند افق‌های درخور تأملی را در حل مسایل زبانی مرتبط با فارسی معاصر پیش روی محققان قرار دهد. از جمله به نظر می‌رسد در مورد مشکل و تناقض صوری موجود در مورد جایگاه هسته در زبان فارسی، الگوی تغییرات چرخه‌ای در زمانی، می‌تواند تا حدی تأمل‌برانگیز و راهگشا باشد. شواهد موجود، فرض این نکته را منتفی نمی‌دانند که ظاهراً زبان فارسی، که احتمالاً در آغاز راه تکوین زبانی کاملاً هسته‌پایانی و هماهنگ با زبان مادری خود یعنی زبان هند و اروپایی بوده است، در یک روند و چرخه نظام‌مند تغییر، در حال حرکت به سوی تبدیل تدریجی به زبانی هسته‌آغازین است.

برای رسیدن به موضعی متقن‌تر، بررسی در زمانی جایگاه هسته در همه گروه‌های زبان فارسی به کمک شواهد بیشتر و همچنین انجام این نوع مطالعات با کمک چارچوب رده‌شناسی در سایر زبان‌های هم‌خانواده با زبان فارسی و مقایسه و بررسی نتایج به دست آمده ضروری به نظر می‌رسد. نکته مهم این است که به نظر می‌رسد مطالعه در زمانی زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی و همچنین بررسی سیر تحول این زبان‌ها می‌تواند به مطالعات هم‌زمانی و درک بهتر مسائل مربوط به ساختار این زبان‌ها و به ویژه زبان فارسی کمک شایانی نماید. امید است که این مقاله نمونه‌ای هر چند کوچک در اثبات این مدعا ارائه کرده، عامل انگیزشی برای مطالعات تکمیلی در این زمینه باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- این خانواده شامل تعدادی از زبان‌های رایج در آسیای شرقی و جنوب شرقی از جمله زبان‌هایی مانند خمر (Khmer)، ویتنامی (Vietnamese)، پالانگ (Palaung) و مون (Mon) می‌باشد.
- ۲- توجه به این موضوع و ایجاد انگیزه برای بررسی آن را مدیون استاد ارجمند جناب آقای دکتر طیب هستم که لازم است در اینجا از ایشان تشکر نمایم.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۹). *توصیف ساختمان دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۸). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر قطره.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). *گلستان سعدی*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- طیب‌زاده، امید. (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در زبان فارسی امروز*. تهران: نشر مرکز.
- معین‌زاده، احمد. (۱۳۸۴). *زبان فارسی به مثابه زبانی هسته‌آغازین*. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۲.
- ناتل‌خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر سیم‌غ.
- Croft, W. (1998). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dryer, M.S. (2001). Mon-Khmer Word Order from a Crosslinguistic Perspective. In K.L. Adams and T.J.Hudak (eds.), *Papers from the Sixth Annual Meeting of the Southeast Asian Linguistics Society*, pp. 83-99. Arizona State: Tempe.
- Dehdari, J. (2007). Split headedness in Persian. Paper presented at the Second International Conference on Iranian Linguistics, Hamburg, Germany.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Program*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Roberts, T. (2000). Clitics and agreement. PhD thesis: The Massachusetts Institute of Technology.